

افترا

در قانون کیفر ایران

در مردم ایجاد مینماید آنها را وادار بشلیم در برابر مهاجم میسازد - حتی المقدور باینوسیله متوسل و حتی دعوی کاملاً حقوقی خود را هم بلباس جزائی درآورند.

اینجاست که قانونگذار برای حمایت اشخاص از افکار فوق افترا را گناه و قابل تعقیب دانسته و از همین جهت است که باشبوع یافتن دعوی جزائی و اقبال مردم بانتهاب اینراه (که بیشتر بر اثر تشویق و راهنمایی آنها از طرف مشاورینشان صورت میگردد) رفته رفته تعقیب گناه افترا نیز زیاد شده و بیشتر مؤثر در بحث این موضوع گردیده است.

اینک شرح این گناه:

قانون کیفر عمومی ایران در ماده ۲۶۹ افترا را بشرح زیر تعریف کرده: هر کس بوسیله اوراق چاپی یا خطی یا بوسیله زیر انتشار اعلان یا اوراق مزبوره یا بوسیله نطق در مجامع بیک یا چند نفر امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون مجازات آن امر جنایت محسوب شود مفتری محسوب «خواهد شد مشروط بر اینکه نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید».

ماده ۲۷۱ در صورتیکه اسناد دهنده نتواند اسناد را ثابت نماید مفتری محسوب و مجازات او حبس تأدیبی از یکماه تا یکسال خواهد بود.

پس بموجب مواد نامبرده شرایط لازم برای تحقق افترا دو امر است:

۱- اسناد امری که بموجب قانون جنحه یا جنایت بوده.

قانون مجازات عمومی ایران برای کسانی که گناهی را بدیگران نسبت داده و نتوانند آنرا بشبوت رسانند مجازاتی معین کرده است - در سالهای اخیر نیز از نظر اهمیت موضوع و تأثیری که ممکن است بعضی اقسام افترا در اختلال امور اجتماعی حاصل گردد تفسیری بر قانون مزبور اضافه شده.

موضوع افترا بمعنای اول - یعنی اسناد عملی که بموجب قانون گناه تشخیص شده و عدم اثبات آن - در این اران شبسته توجه مخصوص و لازم است بعملی که ذیلاً شرح میدهم مورد نظر مخصوص واقع گردد:

این مسئله بر همه واضح است که در امور جزائی حفظ و سیانت حقوق افراد سریعتر و بطور مؤثر تری پیش بینی شده از طرف دیگر غالب اشخاص و آنهاستیکه حیثیت و شرافت خود را بسیار دوست دارند حتی المقدور سعی میکنند با این ماشین خطرناک اصطکاک پیدا نکرده دامن پاک خود را بی جهت لکه دار نسازند ولی در عین حال بین اشخاص فوق دل بستگی بجمع مال و ازدیاد آن با تعبیرات مشروع زیاد است در برابر ایندسته جمع دیگری نیز یافت میشوند که هم از تقوی و اخلاق نیک کم بهره و هم عشق و علاقه بسیار در تحصیل مال ولو بطور غیر مشروع دارند.

از اصطکاک این دودسته اختلافات حقوقی تولید میشود و از آنجا که بشر مایل است بکمترین زحمتی سریعترین نتیجه را بگیرد توسل به ماشین جزائی - که هم طبعاً تند تر و شدید تر کار میکند و هم بر اثر ترس و خوفی که

۲- وجود قصد افترا در اسناد دهنده بعبارت دیگر احراز سوء نیت او.

۱- جنحه یا جنایت بودن امر مورد استناد

شرط مزبور بخودی خود روشن و محتاج به بحث بسیار نیست. قانونگذار برای آنکه اسناد امری بکسی افترا محسوب شود جنحه یا جنایت بودن آنرا لازم دانسته هر چند بسیاری از امور خلاف اخلاق نیز که قانون صریحاً جرم ندانسته یافت میشود که نسبت دادن آن باشخص خارج از تراکت و ادب است لیکن چون امور مزبور دارای جنبه جزائی نیست نمیتواند مورد حمایت شدید قانون قرار گرفته تحت عنوان افترا تعقیب شوند فلسفه آن نیز باتوجه بتعریف افترا پرواضح است چه یکی از علل مؤثره در گناه بودن افترا همانا عواقب و آثار ننگینست که تعقیب جزائی بی جهت بر اشخاص بی گناه تحمیل میکند از طرف دیگر قانونگذار که مظاهر احساسات

و نمایندۀ افکار جامعه است آنچه که در نظر همان جامعه قبیح و زشت است گناه تشخیص و نسبت با اهمیت آن در ردیف خلاف و جنحه و جنایت قرار داده است. باینحال کمتر اموری یافت میشوند که با اخلاق حسنه و تئوری اجتماعی مخالفت شدید داشته و گناه نباشند.

حال اگر با تمام مقدمات فوق اسناد امر زشتی (که جنحه و جنایت محسوب نشود) بسیار زشت و موهن باشد تحت عنوان فحاشی که خود امر خلافی است قابل تعقیب خواهد بود.

این نکته نیز محتاج بتذکر نیست که اسناد گناه خلافی بکسی از نظر غیر قابل اهمیت بودن زیان حاصله و همچنین تعقیب جزائی و آثار مترتبه بر آن که غالباً عملی نبوده و مورد استناد هم واقع نمیشود مورد توجه قانونگذار واقع نگشته افترا محسوب نمیکردد.

دکتر اخوی

پایان